



# زنان از نگاه مردان

رسیدگی به ریشه‌های ساختاری مشکلات زنان در افغانستان

سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان

Afghanistan Human Rights & Democracy Organization

## فهرست مطالب

ت	سپاسگزاری.....
۱	خلاصه اجرایی و پیشنهادات .....
۴	پیشنهادات کلیدی.....
۴	نهادهای دینی.....
۵	حوزه عمومی.....
۶	خانواده، فرهنگ و سنت ها.....
۷	مقدمه.....
۸	روش تحقیق.....
۹	محدودیت ها.....
۱۰	فعالیت های میدانی.....
۱۲	یافته های کلیدی.....
۱۲	زنان و نهادهای دینی.....
۱۳	ملاهای افراطی.....
۱۴	ملاهای معتدل.....
۱۶	زنان در حوزه عمومی.....
۱۶	زنان و بازار.....
۱۸	زنان و آزار و اذیت.....
۱۹	زنان و نهادهای خانواده.....
۲۰	زنان، فرهنگ و سنت ها.....
۲۲	جمع بندی.....
۲۳	درمورد سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان.....

## سپاسگزاری

گزارش حاضر محصول تلاش ها وهم کوشی های تمامی بخش های سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان است. من از شماری از دوستان و همکاران که بخش زیادی از تحقیقات میدانی، تحلیل داده ها را انجام دادند و وقت شان را وقف بررسی و ویرایش این گزارش کردند، سپاسگزارم .

از غلام سخی که چارچوب کلی این تحقیق را ایجاد کرد، داده های میدانی را تحلیل کرد و در نهایت گزارش را نوشت، تشکر ویژه می کنم. هادی معرفت و یلمر جورج جوفر ایخون به نوشتن بخش های هنری، حقوقی و دادخواهی گزارش کمک کردند. آن ها علی السویه سزاوار قدردانی فروانی اند .

چندین پرسنل عملیاتی سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان نقش های عمده ای در برگزاری کارگاه های آموزشی تئاتر قانون گذاری، نمایش های عمومی هنری، بحث های گروه کانونی و مصاحبه های تحقیقاتی هدفمند بازی کردند. سالم رجبی، خاطره صفی، فاطمه علوی، نیک محمد، زمان خوشنام و زهرا یگانه از جمله افرادی بودند که در محیط دشواری کار کردند. دامنه جغرافیایی فعالیت های برنامه، پنج منطقه افغانستان را دربر می گرفت که اغلب با چالش های هراس انگیز امنیتی مواجه بود. من از تعهد تزلزل ناپذیر آن ها به انجام کارهایی شان به رغم سختی های زیاد، از صمیم دل ابراز امتنان می کنم. زمان خوشنام بابت صفحه آرای این گزارش نیز سزاوار قدردانی است .

گزارش حاضر نظراتی خارج از سازمان نیز دریافت کرد. سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان از دالاس معذوری و دکتر صوفیه میلوسویچ بیجلیولد برای بررسی، نظر دادن و بازخوانی نسخه اولیه گزارش تشکر می کند .

افزون بر آن، سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان از همه کسانی که در کابل، هرات، جلال آباد، مزار شریف و بامیان در جریان تحقیق برای این گزارش با ما صحبت کردند، عمیقاً قدردانی می کند. سپاسگزاری ویژه از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، مرکز آموزشی زنان افغان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، مجتمع جامعه مدنی افغانستان بابت حمایت مداوم شان از تیم عملیاتی تحقیق سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان در مناطق مختلف.

نیاز به گفتن ندارد که تهیه این گزارش بدون نوع دوستی و از خودگذشتگی ای که هر عضو تیم تحقیقاتی در سراسر پروژه از خود به نمایش گذاشتند، ممکن نمی شد. هر فرد دست اندرکار در این پروژه کار در محیط امنیتی پرچالشی را تجربه کرد. در حقیقت، به ثمر رسیدن این گزارش نتیجه کار بی وقفه آن هاست. با این وصف، از همه آن ها صمیمانه قدردانی می شود.

و در نهایت، رهبری ارشد سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان می خواهد از آژانس توسعه بین المللی سویدن به خاطر کمک های مالی اش به این پروژه سپاسگزاری کند. باید تصریح کرد که این گزارش دیدگاه های نهاد کمک دهنده را بازتاب نمی دهد.

خداداد بشارت

رئیس اجرایی

سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، کابل

## خلاصه اجرایی و پیشنهادات

با این که در دهه گذشته پیشرفتی در زمینه حقوق زنان حاصل شده است، وضعیت زنان در افغانستان، اما، کماکان محنت بار است. به تغییر چشم گیری در ایستارها و رفتارهای مردان افغان نسبت به زنان نیاز است. مردان افغان که عموماً کوتاه فکری، بدگمانی، خشونت و کنترل سرشت نمای شان است، عمدتاً، زنان را به مثابه فرودستان می بینند و اغلب با آن ها یا با تحقیر یا با غفلت برخورد می کنند. این نگرش ها و رفتارهای جا افتاده مردان افغان برای فهم آهنگ کند پیشرفت زنان افغان مهم است. برای این که زنان به پیشرفت شان در حوزه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خصوصی ادامه بدهند، تغییرات نگرشی در مردان افغان برای ایجاد یک محیط مطلوب نهادی و اجتماعی که این پیشرفت در آن رخ بدهد، ضروری است.

مردان افغان بر نهادهای کلیدی و ساختارهای اجتماعی سلطه دارند که نه تنها بر حیات زنان در حوزه های عمومی و خصوصی تأثیر می گذارد بلکه آن را تعیین و تنظیم نیز می کند. ساختارهای مردسالارانه خانوادگی، نهاد دینی مردانه، فضای عمومی ناامن، بازار تحت سلطه مردان و فرهنگ و سنت های محافظه کارانه محدودیت های چشم گیری هم به لحاظ خصوصی و هم به لحاظ عمومی بر زنان تحمیل می کنند. زنان با نیروهای ساختاری پیچیده ای رو به رو اند که به صورت پیدا و پنهان بر زندگی آن ها تأثیر می گذارند و بر توانایی آن ها برای تغییر وضعیت شان تأثیرات منفی دارند.

نیروهای مذهبی سابقه تاریخی طولانی ای در سرکوب زنان بر مبنای قرائت سخت گیرانه و متصلبانه از دین دارند. نهادهای دینی در اشکال گوناگون - مدارس، مساجد و دیگر مراکز آموزشی و مشاوره ای محلی - گفتمان عمیقاً محافظه کارانه ای را راجع به زنان خلق و حفظ کرده است که محدودیت هایی را برای زنان وضع می کند. این که زنان چه نقش های اجتماعی داشته باشند، چگونه زندگی کنند و چگونه در حوزه های عمومی و خصوصی ظاهر شوند عمدتاً به وسیله قرائت های این نهادها، کنشگران و اعمال دینی تعریف می شود.

مصاحبه و گفت و گوها با ملاها در سراسر تحقیق حاضر، این نکته را آشکار کرد که می توان آن ها را مطابق دیدگاه های شان راجع به زنان عموماً به دو اردوگاه کلان با تفاوت های جزئی معینی تقسیم کرد: افراط گرا و اعتدال گرا

ملاهای افراطی، که نفوذ قابل توجهی دارند و در درون اجتماعات و به صورت مستقل از هر گونه نظارت دولتی و جامعه مدنی فعالیت می کنند، نقش زنان خارج از محیط خانواده را که به باور آن ها مخالف قوانین شریعت اسلامی است، رد می کنند. آن ها، ضمن تبلیغ از یک دیدگاه پاکدینانه و پیوریتانی نسبت به زنان، از تفکیک سخت گیرانه جنسیتی و حجاب زنان حمایت می کنند. این دسته از ملاها از قرائت افراط گرایانه از نقش اجتماعی زنان با نطق ها و سخنرانی های تحریک آمیز و با بار دینی با استفاده از شبکه گسترده مساجد، خانواده ها، دوستان و اجتماعات شان تبلیغ می کنند. از دید آن ها، به سلامت اخلاقی زنان افغان پس از سقوط طالبان لطمه وارد شده است و این روند باید معکوس شود.

ملاهای معتدل، برای زنان در حوزه عمومی نقش قابل اند اما بر پیروی بی چون و چرای آن ها از احکام اسلامی پوشش و رفتار تأکید می نهند. ملاهای معتدل راجع به مشکلاتی که در برابر زنان قرار دارد، از نبود امنیت گرفته تا بدرفتاری ها و آزارها، ابراز نگرانی می کنند اما بار ملامتی را بر گردن پوشش و رفتار تحریک آمیز زنان می گذارند. اقلیتی در میان این ملاهای معتدل

وجود دارد که دیدگاه های لیبرال دارند و زنان را با مردان برابر می دانند اما با آنهم معتقدند که احترام گذاشتن به هنجارهای دینی و فرهنگی جایگاه زنان را در جامعه ارتقا خواهد بخشید.

نیروهای دینی غالب مشوق دیدگاه درازمدت برای کمک به تبدیل شدن زنان به بازیگران سازنده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیستند و نه هم مردان افغان را به خاطر آزارهای خیابانی، بدرفتاری ها و خشونت هایی که مردان علیه زنان مرتکب می شوند آشکارا ملامت می کنند. در عوض، آن ها مصمم به "تصحیح" نگرش و رفتار قربانیان اند، نه نگرش و رفتار مجرمان.

با این که دولت و جامعه مدنی افغانستان یا شرکای بین المللی آن ها به اعمال قدرت ملامت محلی اذعان دارند ولی نه حکومت افغانستان نه جامعه مدنی یا شرکای بین المللی شان وارد گفت و گوی سازنده با ملامت برای جلب حمایت آن ها در زمینه بهبود نقش های زنان در حوزه های گوناگون از جمله آموزش و اشتغال شده اند. نهاد دین، نیرویی است که بیشترین تأثیر را بر زندگی زنان در سطح لایه های گوناگون جامعه داشته است اما، به رغم این که این نهاد علیه زنان کار می کند، در یک دهه گذشته نادیده انگاشته شده است. افزون بر آن، نهادهای دینی، همزمان با این که علیه زنان کار کرده اند، به دلایل ایدئولوژیکی از سوی شورشیان نیز جذب شده اند یا هم به دام بسیج عناصر فرصت طلب افتاده اند- که هر دو مورد به ضرر زنان تمام شده است.

نهاد خانواده که مهم ترین ساختار اجتماعی است هم مردسالارانه است و هم تحت سلطه مردان قرار دارد. این امر بی نهایت بر زنان تأثیر می گذارد. در یک خانواده معمول افغان، بزرگ ترین عضو مرد یا یک عضو مرد دیگر خانواده کنترل و اختیار را در دست دارد. به عبارت دقیق، قدرت و تصمیم گیری خیلی سلسله مراتبی است که زنان پایین ترین پله منظومه قدرت را اشغال می کنند. در درون همچون یک ترتیبات، ساختار فرصت خیلی تبعیض آمیز است که زنان را شدیداً در حاشیه نگه می دارند.

زنان، در خانواده های افغان، اغلب نسبت به مردان درجه دو تلقی می شوند و در معرض خشونت مکرر و رفتار اجحاف آمیز قرار دارند. کنترل فیزیکی زنان و ادعایی حفاظت از سلامت اخلاقی آن ها، نسبت به آموزش و پیشرفت آن ها به مثابه کارگزاران تغییر، اولویت بیشتر دارد. هنجارهای فرهنگی معین و اعمال انحرافی دینی و سنتی همه برای زنان و دختران زبان بار است اما بحث های انجام شده در سراسر تحقیق ما نشان داد که فقر مزمن نقش قابل توجهی در وضعیت ناگوار زنان بازی می کند. به اعضای مرد خانواده ترجیح داده می شوند زیرا آن ها یا بخشی از نیروهای کار تولیدی کنونی اند یا از توان بالقوه تبدیل شدن به نیروی مولد اقتصادی، برخوردارند. در نتیجه، زنان، که عمدتاً فاقد این ویژگی اند، حذف یا به حاشیه رانده می شوند.

ردپای بسیاری از این اشکال مختلف خشونت که متوجه زنان است را می توان به فقر رساند. درحقیقت، رسم های مورد انتقاد ازدواج طفل، ازدواج اجباری، ازدواج های بدل، بد دادن و دیگر اشکال خشونت خانوادگی ریشه های شان در فقر مزمن است نه هنجارهای فرهنگی و سنتی. تغییر دادن جایگاه زنان در خانواده نیازمند ساختارمند کردن دوباره مناسبات قدرت، به خصوص مناسبات اقتصادی-مالی در درون خانواده های افغان و بازار است.

اگرچه که نقش زنان افغان در نهادهای دولتی و غیردولتی بهتر شده است، اما نقش آن ها در بازار بی نهایت محدود است. نظام سهمیه سیاسی، جریان سازی جنسیتی، رسانه ها و جامعه مدنی فرصت هایی را برای جذب بهتر زنان در بخش های عمومی و خصوصی فراهم کرده اند. این نهادها زنان را توانمند کرده اند که بیانگر تغییر اندکی در مناسبات نابرابر تولیدی-اقتصادی شده

است اما سلطه مردان بر این ساختار بدان معناست که زنان در نیروی کار کماکان در معرض بدرفتاری، از جمله آزار جنسی، قرار دارند.

بعضی از افغان ها، تا حدی معین، زنانی را که خارج از محیط خانوادگی کار می کنند با بدگمانی می بینند. حتی بعضی از زنان نسبت به هممیان شان که در حوزه عمومی کار می کنند دیدگاه های به همان اندازه بدبینانه ای می توانند داشته باشند. تحقیقات میدانی سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان نشان می دهد که همچون بدگمانی ها و برداشت های نادرست اغلب هزینه های اجتماعی قابل توجهی برای زنان در خانواده ها، محله ها و اجتماعات شان دارد که باعث تحدید نقش زنان در حوزه عمومی و دسترسی آن ها به منابع می شود.

یکی از عرصه های که آزار مداوم در آن وجود دارد فضای عمومی است. آزارهای خیابانی به چالش بزرگی در زندگی روزمره زنان افغان تبدیل شده است. مردان افغان در سنین مختلف و از پیشینه های مختلف دینی، اجتماعی و اقتصادی در این اعمال اجحاف آمیز در فضای عمومی دست دارند. این روش ها در کابل گسترده است اما در حال گسترش به شهرهای عمده دیگر نیز می باشد. تفکیک اجتماعی شدید در مکاتب، ارتباطات اندک میان دو جنس، ابهام و حاکمیت ضعیف قانون امکان بدتر شدن این معضل اجتماعی را فراهم آورده است. به عبارت دقیق، اعمال اجحاف آمیز که خیلی عادی شده است دیگر انتقاد و نکوهش جدی عمومی را بر نمی انگیزاند و دارد به منزله ای چالش دیگری در زندگی روزانه زنان افغان پذیرفته می شود.

حضور بی وقفه در فضای عمومی معضل آزار در فضای عمومی را کاهش خواهد داد. ایجاد فضای عمومی مناسب و بازتعریف روابط جنسیتی نیز در این زمینه ممد خواهد بود. مردان افغان باید در این دیدشان که تعامل میان پسران و دختران و مردان و زنان به روابط فیزیکی و غیرشرعی، خواهد انجامید، تجدید نظر کنند. نکته مهم تر، بازتعریف مناسبات جنسیتی در سطح خانواده و تعلیمات ثانوی لازم است. برای رسیدگی به محیط خیلی جنسیت زده، افغان ها باید به تدریج به سمت یک نظام آموزشی مختلط مکاتب ثانوی، دست کم، در مراکز شهری پیش بروند. این کار باید با توجه به حساسیت فرهنگی صورت بگیرد تا از آسیب های بالقوه بر رفتن دختران به نهادهای آموزشی بکاهد. تفاوت هایی در سطح مناطق در این زمینه وجود دارد که نشان می دهد ننگرهار محافظه کارتر است درحالی که کابل و بامیان بازتر اند.

نقش زنان در شروع و اداره طرح های تجارتي کوچک باید بهبود یابد. رستوران ها، خوراکی فروشی ها، فروشگاه ها، دکه های سبزی فروشی، پوشاک فروشی و امثال این ها می تواند بخش عمده فعالیت اقتصادی زنان را تشکیل بدهد. زنان آرام آرام در این حوزه نفوذ کرده اند اما به افزایش نقش های شان در این بخش نیاز دارند. این کار می تواند به عادی ساختن حضور زنان خارج از محیط خانواده و نیز توانمندسازی و آزادسازی اجتماعی آن ها یاری رساند. در حال حاضر، زنان در یک محیط مختلط خیلی آسیب پذیر اند. در کوتاه مدت، ایجاد حوزه های تجارتي ویژه جنسیت می تواند به عنوان یک جرعه خوب عمل کند. دلیل اش این است که حضور زنان در بازار محلی ناچیز است. و این کار به ساختارمند کردن مجدد مناسبات قدرت اجتماعی در دراز مدت به نفع زنان در کشور کمک خواهد کرد.

## پیشنهادات کلیدی

### نهادهای دینی

۱. وزارت حج و اوقاف باید در هماهنگی با شورای علمای افغانستان و جامعه مدنی مجموعه معیارهای واضح آموزشی و اجتماعی را برای فعالیت ملاها به عنوان مبلغان و آموزگاران در مساجد و مدارس محلی تدوین کنند. تخطی از معیارهای تعیین شده و چارچوب تنظیمی باید اقدامات تنبیهی در پی داشته باشد.
۲. نباید به ملاها بدون اجازه صریح وزارت ارشاد، حج و اوقاف و شورای علما اجازه داده شود تا مساجد و مدارس را به تنهایی اداره کنند. نصب و عزل ملاها در مساجد و مدارس محلی باید مرکزی شود. وزارت حج باید صلاحیت نصب و عزل ملاها را هم در مساجد و هم در مدارس داشته باشد.
۳. پارلمان و شوراهای ولایتی افغانستان باید در هماهنگی با جامعه مدنی و رسانه ها بر فعالیت ملاها در مساجد و مدارس در اجتماعات محلی نظارت کنند. این نهادها باید گزارش های منظمی را راجع به بهره برداری و سوء استفاده نهادهای دینی محلی علیه زنان و منافع ملی، برای اقدامات عملی، تهیه کنند.
۴. نصاب آموزشی مدارس باید مطابق آخرین پیشرفت ها در مطالعات اسلامی اصلاح، یکدست و معیاری شود. در حال حاضر، بازیگران دینی محلی با تحریف و وارونه کردن آموزه ها و تبلیغ دینی، سنت دینی افراطی را اشاعه می دهند. در درازمدت، اصلاحات باید، همزمان با حفاظت از اقلیت های دینی و ترویج کثرت گرایی دینی، جریان های معتدل و مترقی تفکر دینی را جایگزین سنت های دینی افراطی کند.
۵. جامعه مدنی باید به منظور ادامه یک دیالوگ و کمک به تأثیرگذاری روی پیام های مربوط به زنان وارد تعامل با مساجد و مدارس شود. جامعه مدنی می تواند در بسیج منابع نهادهای دینی برای اشاعه حقوق و آزادی تحصیل و کار زنان کمک کند.
۶. جامعه مدنی، به خصوص فعالان حقوق زنان، باید با حکومت همکاری داشته باشند تا نهادهای دینی را تشویق کنند به جای وسواس فکری نسبت به تفکیک جنسیتی و کنترل فیزیکی زنان به توسعه فکری، اجتماعی و اقتصادی زنان بیندیشند.
۷. حکومت باید در مشوره با فعالان حقوق زنان به طرح استراتژی هایی برای شکستن انحصار مردان بر آموزش دینی و نهادهای دینی از طریق ترویج نقش زنان در بخش های دینی به خصوص مدارس بپردازد. در حال حاضر، نهادهای دینی، به خصوص مدارس، در کنترل اختصاصی مردان قرار دارند و این امر تأثیر نامتناسب بر زنان می گذارد. نمایندگی زنان در این نهادها باید بهبود پیدا کند تا بتوانند منابع دینی را در راستای پیشرفت زنان و نیز مبارزه با سوء استفاده های دینی به خدمت بگیرند.

## حوزه عمومی

۸. یک خلاء قانونی راجع به آزارهای خیابانی در افغانستان وجود دارد. بسیاری از افغان ها آزار خیابانی را به عنوان یک عمل جرمی نمی بینند. پارلمان افغانستان باید از طریق قانون گذاری مناسب آزار خیابانی را غیرقانونی (عمل جرمی) اعلان کند.
۹. آزار جنسی زنان به سرعت در حال گسترش و به سرعت در حال تبدیل شدن به امر به لحاظ فرهنگی قابل پذیرش است. با این گونه اعمال باید از طریق کمپین های گسترده رسانه ای و مدنی مبارزه شود.
۱۰. حکومت باید سیاست تحمل صفر (عدم تحمل مطلق) نسبت به اعمال اجحاف آمیز علیه زنان اتخاذ کند. اعمال اجحاف آمیز به شمول آزار جنسی در نهادهای عمومی اغلب اقدامات قانونی و تنبیهی قوی را در پی ندارد. این پالیسی جدید باید همه نهادهای عمومی و خصوصی را در بر بگیرد.
۱۱. زنان افغان باید به اصول یک روند تدریجی تغییر در بستر اجتماعی محافظه کارانه افغانستان پابند باشند. اعمال افراطی معین در فضای عمومی مانند آگهی های تجاری تلویزیونی ممکن است واکنش شدید عمومی نیروهای محافظه کار را برانگیزاند. این کار توان آسیب رساندن به چشم اندازهای توسعه پایدار زنان را دارد.
۱۲. زنان افغان باید کماکان به ابتکارات شجاعانه، مبارزه خواهانه و نمایشی مانند دو چرخه سواری، رانندگی موتر/ماشین های خصوصی و اداره ترانسپورت عمومی، مدیریت برنامه های اقتصادی و غیره روی بیاورند. این گونه اقدامات قدرت بخش و نمایشی حضور زنان در فضای عمومی را عادی و نهادینه خواهد کرد.
۱۳. اکثریت قاطع زنان هنوز به لحاظ اقتصادی غیرمولد اند. جذب تدریجی زنان نخبه در شغل های بالا در بخش های دولتی و خصوصی سبب تغییر چشم گیر در وضعیت زندگی کنونی زنان نخواهد شد. افغان ها هنوز فعالیت اقتصادی گسترده زنان در بازار را کاملاً نپذیرفته اند. از این رو، ایجاد خیابان های تجاری ویژه زنان ضروری است و جایگاه اکثریت زنان را از یک نیروی به لحاظ اقتصادی غیرمولد و غیرفعال به نیروی به لحاظ اقتصادی تولیدی و پویا برای همیشه تغییر خواهد داد. همچون اقدامات اعتماد به نفس زنان را بالا خواهد برد، استقلال آن ها را افزایش خواهد داد و جرقه تغییرات کلان تر اجتماعی-اقتصادی در کشور را خواهد زد.
۱۴. رسانه ها، مراکز فرهنگی و فعالان حقوق بشر افغانستان باید برای مبارزه با اصطلاحات و استعاره های ارتباطی زیان بار و غیرمؤدبانه کمپین هایی را روی دست گیرند. بسیاری از افغان ها از بردن اسم زنان و دختران شان راحت نیستند. این مسأله بر شخصیت زنان به عنوان یک عامل مستقل تغییر تأثیر می گذارد. و باید از طریق اصلاحات فرهنگی اصلاح شود.



۱۵. حکومت باید در موافقت با فعالان حقوق زنان رسم های ازدواج را تحت قاعده در بیاورد. رسوم معین ازدواج در مناطق روستایی خصلت اختصاصی تجاری به خود گرفته است. خانواده های فقیر در همچون رسوم وارد می شوند تا از فقر شان بکاهند و افراد و خانواده های فقیر از بیچارگی خانواده های فقیر سواستفاده می کنند.

۱۶. حکومت افغانستان باید برنامه مؤثر، سراسری و اجباری ثبت احوال مدنی را روی دست بگیرد، که از جمله، باید شامل گواهی تولد، ازدواج، طلاق، مرگ و غیره شود. یک برنامه درست ثبت احوال مدنی به رسیدگی به بسیاری از مشکلاتی که در دعوای مدنی در برابر زنان قرار دارد کمک خواهد کرد.

## خانواده، فرهنگ و سنت ها

۱۷. جرم انگاری خشونت خانوادگی باید در اولویت قرار گیرد. نفوذ قوانین افغانستان به ندرت به قلمرو خانواده های افغان می رسد، جایی که خشونت، بدرفتاری و تبعیض علیه زنان شایع است. زنان و دختران قربانیان عمده خشونت و بدرفتاری خانوادگی را تشکیل می دهند. خشونت خانوادگی هنوز در عمل غیرقانونی اعلان نشده است. اعضای مرد خانواده بدون ترس از مورد پیگرد قرار گرفتن مرتکب خشونت می شوند. قانون محو خشونت علیه زنان یک تحول مهم قانونی است اما هنوز در نظام محاکم افغانستان به طور مؤثر اجرا نمی شود.

۱۸. فقدان تولید اقتصادی زنان توأم با فقر مزمن در خانواده های افغانستان در بسا موارد زمینه تبدیل شدن زنان و دختران به افراد درجه دوم، قابل تجارت و معاوضه پذیر را فراهم کرده است. حتا فروش غیررسمی دختران و دیگر اشکال زبان بار ازدواج مانند ازدواج کودک و اجباری، که اغلب به رسوم و سنت های نادرست فرهنگی نسبت داده می شود، از مشکلات شدید مالی خانواده ها ناشی می شود. خانواده ها این اعمال را برای کاستن از فقر شان انجام می دهند. برای این که زنان بر این مشکلات فایق بیایند، باید وارد فعالیت های تولیدی اقتصادی عمدتا از طریق برنامه های اقتصادی و تجاری اختصاصی زنان شوند.

۱۹. آموزش و مشاوره خانوادگی در افغانستان تقریبا وجود ندارد. اعضای مرد خانواده اغلب از سهیم کردن زنان در مسایل حد خانوادگی اجتناب می ورزند. با زنان به عنوان بازیگران و کارگزاران تغییر، رفتار نمی شود. این امر به حاشیه راندگی زنان را نهادینه می کند. باید از رهگذر تأسیس انجمن های مشاوره خانوادگی و اصلاحات در نصاب آموزشی تغییر کند.

## مقدمه

در طول ۱۳ سال گذشته، برای رسیدگی به مشکلات زنان در افغانستان تلاش های قابل توجهی شده است. زنان افغان در همه بخش ها از آموزش گرفته تا سیاست، جامعه مدنی، نهادهای دولتی و دموکراتیک گام های مهمی به جلو برداشته اند. با وجود این، زنان با مشکلات برطرف نشدنی ای مواجه اند. همزمان با نزدیک شدن پایان خروج نیروهای بین المللی، شکنندگی و تزلزل در جایگاه زنان در جامعه در حال افزایش است.

بیشتر مشکلاتی که امروزه فراروی زنان قرار دارد از حوزه ها و نهادهایی نشأت می گیرد که در کم و بیش یک دهه گذشته مورد غفلت قرار گرفته است. محیط خانواده و نهادهای دینی مانند مساجد و مدارس کماکان بر زنان محدودیت وضع می کنند. هیچ تلاش آگاهانه ای برای کمک به زنان در نفوذ کردن به بازار نشده است. فضای عمومی افغانستان شبی برای زنان است و آزار خیابانی به مسأله جدی در سراسر مناطق شهری عمده تبدیل شده است. این عرصه ها همچنان عمدتاً مردانه است. پیشرفت زنان تا حد زیاد به اصلاحات ساختاری در این نهادها بستگی دارد.

تلاش هایی که برای رسیدگی به مشکلات زنان در افغانستان پسا طالبان شده از بنیاد متفاوت از تلاش ها در دهه ۱۹۲۰، دهه دموکراسی و حکومت کمونیستی در طول دهه ۱۹۸۰ بوده است. به لحاظ تاریخی، عوامل ساختاری و مناسبات نابرابر اجتماعی کانون تمرکز جنبش های اصلاحی را تشکیل می داد. تغییر در نهادهای محافظه کارانه مانند ازدواج و آزادی فردی به شمول تعدیلات در قوانین بیشتر از هر چیزی دیگر برجسته و جنجالی بود. مهم تر از همه، کارگزاران دولتی و نخبگان شهری افغانستان محرک های اصلی این مبارزات اصلاح طلبانه اولیه بودند.<sup>۱</sup>

اما در طول ۱۳ سال گذشته، حکومت افغانستان حامی عمده حقوق زنان نبوده است. نه هم نخبگان دولتی شهامت و تعهد اخلاقی این کار را داشته اند. بلکه جامعه مدنی افغانستان با حمایت بین المللی این تلاش ها را، هرچند به گونه غیرمنسجم، رهبری کرده است. این تلاش ها در بهترین حالت پراکنده و بدون تمرکز زیاد بر عوامل ساختاری بوده است.

مهم ترین تغییر با پیامد درازمدت، مشارکت زنان در نهادهای دموکراتیک همانند پارلمان و شوراهای ولایتی، عمدتاً از طریق نظام سهمیه مندرج در قانون اساسی، بوده است. زنان در نهادهای دموکراتیک، که فاقد چشم انداز معین و آجندای مشترک بوده اند، به وضوح در ترویج آجندا و منافع گروهی شان ناکام مانده اند. توشیح قانون محو خشونت علیه زنان از طریق فرمان ریاست جمهوری تحول قانونی مهم دیگری بود. اما پارلمان به تصویب آن اعتراض کرد و نهادهای قضایی اجرای آن را به طور عمده نادیده گرفته اند. در نتیجه، خشونت علیه زنان در اشکال گوناگون آن کماکان با پیامدهای ویرانگر گسترده است.

<sup>۱</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، *زنان افغان پس از طالبان: آیا تاریخ تکرار خواهد شد؟*، فبروری ۲۰۱۲

سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان گزارش خود *زنان افغان در عصر بعد از طالبان: آیا تاریخ تکرار می شود؟* را در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد. این گزارش، از یک منظر تاریخی راجع به مبارزه زنان برای اصلاحات در افغانستان، تحلیلی از سیاست توانمندسازی زنان پس از سقوط طالبان به دست می دهد.

گزارش حاضر افکار و دیدگاه های مردان افغانی راجع به حقوق زنان را بازتاب می دهد. این گزارش بر این فرضیه استوار است که پیشرفت زنان نیازمند تغییرات در رفتارها، دیدگاه ها و برداشت های مردان افغان از زنان است. این پروژه، برای این که مشکلات را در بسترهای نهادی و ساختاری آن ها قرار دهد، با مردانی گفت و گو کرده است که از ساختارها و نهادهای معین با نفوذ بلاواسطه بر زنان نمایندگی می کنند. در سراسر دوره این پروژه، کارکرد و نقش نهادها به شمول خانواده و نهادهای دینی، حوزه عمومی، بازار و فرهنگ و سنت بررسی شده است. هدف کلیدی این تحقیق یافتن راه هایی است برای سازگارتر ساختن این ساختارهای مردانه با آزادسازی و پیشرفت زنان.

## روش تحقیق

روش این پروژه ترکیبی بوده است که بر عناصر مختلف تحقیقی مانند مناظره های نمایشی-تئاتری، کارگاه های آموزشی، بحث های گروهی متمرکز و مصاحبه های عمیق استوار است. برای سنجش یک دیدگاه متفاوت، مخاطبان خیلی متنوع مردان هدف گیری شده اند. گروه های مورد نظر مانند ملاهای محل، بزرگان خانواده (رؤسای خانواده یا پاتریارک ها)، رسانه ها، جامعه مدنی و مردم عادی از نهادها و ساختارهای متمایز مانند نهادهای دینی، خانواده، حوزه عمومی و عرف ها و سنت های افغانی نمایندگی کردند. موارد زیر تصویری از روش های به کار گرفته شده در این تحقیق به دست می دهد:

الف) کارگاه آموزشی تئاترقانون گذاری برای معرفی موضوع به مخاطبان، ایجاد فضای اعتماد و رابطه میان افرادی که از مکان ها و پیشینه های مختلف بودند، استفاده شد.

ب) نمایش تئاتر شامل بازی نقش های زنده بود. مردان نقش های زنان را که بازتاب دهنده مشکلات زنان در درون خانواده، نهادهای دینی و حوزه عمومی و نیز فعالیت ها، هنجارها و ارزش های اقتصادی بود، بازی کردند. پس از نمایش ها، بازیگران نقش و تجارب شان را راجع به حسی که هنگام بازی نقش های زنان در محیط های مختلف داشتند شریک می کردند و بحث عمیقی در میان شرکت کنندگان در پی می آمد.

ج) بحث های گروهی متمرکز به منظور بررسی بیشتر دیدگاه های مردانه راجع به زنان انجام شد. افراد منسوب به نهادهای دینی، رسانه ها، جامعه مدنی، خانواده و بازار در هر بحث گروهی متمرکز شرکت کردند.

د) مصاحبه های نیمه ساختارمند با مصاحبه شوندگان مرد که از گروه هایی مثل خانواده، نهادهای دینی، بازار، حوزه عمومی و فرهنگ و سنت ها نمایندگی می کردند، انجام شد. مصاحبه ها برای تکمیل اطلاعات گردآوری شده از طریق بحث های گروه کانونی و نمایش تئاتر و کارگاه های تئاتر بود.

ه) در مراحل مختلف این برنامه، پاره ای از موارد برجسته تر می نمود و نیازمند مذاقه و تحقیق بیشتر بود. تحقیقات بعدی برای بسط این موارد انجام شد تا اطلاعات موجود یکدست و تأیید شود.

ز) در نهایت، یافته های این پروژه توأم با پیشنهادات تحلیلی برای سیاست گذاری در یک میزگرد در هر یکی از چهار مرکز منطقه ای مطرح شد تا همه بازیگران مربوطه یافته ها و پیشنهادات را به بحث بگیرند و دیدگاه شان را به آن ها بیفزایند و این خطوط پالیسی را برای اقدامات آینده تأیید کنند.

## محدودیت ها

الف) مردان افغان که در برنامه ها شرکت ورزیدند به طور عمدی در گروه ها از صریح سخن گفتن در باره زنان اجتناب می کردند. آن ها اغلب سعی می کردند خودشان را به عنوان افراد دارای رویکردهای باز نسبت به حقوق و نقش های زنان نشان بدهند و تصاویر وارونه از زنان در مناطق شان ارائه کنند. همین افراد در فضای خصوصی چیزی دیگر می گفتند که در تناقض با اظهارات شان در جلسه عمومی قرار می گرفت. ویژگی های فرهنگی معین و این که نسبت داشتن با دیدگاه لیبرال در حال حاضر در افغانستان به عنوان یک اعتبار ستوده می شود به معنای این رویکرد مردانه فریبنده است که نسبت به حقوق زنان و آزادی مدنی در سخن باز است اما در عمل محدودکننده.

ب) شرکت کنندگان به شریک کردن مشاهدات روزانه شان راجع به شرایط محلی که زنان در آن زندگی می کنند، بی میل بودند. در عوض، آن ها اغلب به گزاره ها و کلیشه های عمومی مثل مقایسه جایگاه زنان در اسلام با جایگاه زنان در غرب ارجاع می دادند که از ملاها و دیگر بزرگان شنیده بودند. این گونه مقایسه ها بیرون از بافت، توهمی و خود کام بخش بود.

ج) محدودیت های فرهنگی در بحث ها دخیل بود. سخن گفتن در باره زنان آشکارا ناراحت کننده بود چنانچه احساس شد که این کار به صورت غیرمستقیم مداخله در مسایلی است که عمدتاً خصوصی تلقی می شود. با پیشرفت بحث ها، شرکت کنندگان آرام شدند و آزادانه تر به بحث ها پرداختند.

د) امنیت یک مانع محدودکننده بود. بعضی از کارمندان پروژه تهدیدهایی دریافت کردند. بازیگران دینی در برنامه مداخله کردند و از برنامه ناخشنود بودند مثلاً از نقطه نظر شرعی علیه آن استدلال می کردند یا حتا، در موارد معین، از نمایش ها به رسم اعتراض بیرون می شدند.

## فعالیت های میدانی

پروژه زنان از نگاه مردان در کابل و چهار مرکز ساحوی بامیان، هرات، مزار شریف و ننگرهار اجرا شد. مکان های تطبیق پروژه بازتاب دهنده تنوع منطقه ای، قومی و فرهنگی بود و بنابراین تصویری با تفاوت های جزئی در مورد این که تصور مردان از زنان چگونه است، نقش آن ها را چگونه می بینند و مشکلاتی که فکر می کنند زنان در هر محیط خاص جغرافیایی - فرهنگی با آن مواجه اند به دست می دهد. با پیشرفت پروژه، تغییرات منطقه ای مستلزم درجه مشابهی از تغییر و تعدیل در شیوه تطبیق پروژه شد.

همان گونه که پیش بینی شده بود، گفت و گو با مردان در سطح مردم عادی در مورد مشکلات زنان از همان ابتدا مشکل آفرین ثابت شد. شرکت کنندگان مرد برای بحث بی طرفانه در مورد وضعیت زنان در محله و اجتماع شان بی میل و ناراحت به نظر می رسیدند. شرکت کنندگان بیشتر به گزاره های کلی در باره وضعیت زنان که اغلب از طریق مساجد و مدارس به آنان منتقل شده بود، تکیه می کردند تا تشریح مشاهده خودشان از آن چه در زندگی روزمره شاهدش هستند. چنین بحثی، به جای ایجاد بسترهای جدید، کلیشه های موجود را تقویت می کرد.

نمایش های تئاتر که بازیگران نقش در آن بر مجموعه ای خاص از مشکلات زنان در بافت نهادها و ساختارهای مردانه تمرکز کردند، برای ایجاد فضایی باز برای صحبت مفید بود. شرکت کنندگان تمایلی به صحبت در مورد مشکلات زنان در خانواده نداشتند اما برای بحث در مورد مشکلی که یک بازیگر ساختگی تئاتر - که نقش یک پدر یا برادر که از دادن اجازه کار یا تحصیل به زن/خواهرش سر باز می زند را بازی می کرد - که در نمایش های زنده برجسته می شد، کاملاً آزاد بودند.

کارگاه تئاتر اولین مرحله در اجرای این پروژه بود که از معرفی مفهوم اساسی پروژه (زنان از دید مردان افغان)، روش های تئاتر، شبکه سازی و تیم سازی و شیوه های عملی تشکیل می شد. کارگاه ها که هر کدام شش روز طول می کشید در کل پنج مرکز ساحوی برای دست یابی به مقاصد برگزار شد.

دو کارگاه تئاترقانون گذاری در هر منطقه مانند، بامیان، هرات، کابل، مزار شریف و ننگرهار برگزار گردید که مجموع آن ده کارگاه آموزشی میشود. در کل در این کارگاهها ۱۲۵ نفر شرکت کردند. ۳۰ نفر در بامیان، ۲۴ نفر در مزارشریف، ۲۶ نفر در هرات، ۲۳ نفر در کابل و ۲۲ نفر در ننگرهار.<sup>۲</sup>

با اتکا بر موفقیت کارگاه های تئاتر، نمایش های تئاتر برپا شد. مسایلی که در جریان کارگاه های تئاتر برجستگی بیشتر یافته بود در نمایش های تئاتر مورد تأمل قرار گرفت. نمایش های تئاتر این برنامه را به مردم بیشتر معرفی کرد. ۶۰ الی ۱۰۰ نفر در هر نمایش تئاتر شرکت کردند. نمایش تئاتر چهار صحنه داشت که هر صحنه مجموعه مشکلات مشخصی را انعکاس می داد. در

<sup>۲</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی، کارگاه تئاتر، گزارش های میدانی: بامیان، هرات، کابل، مزار و ننگرهار، ۲۰۱۳

صحنه نخست، بازیگر نقش اصلی معمولاً پدر/برادر/شوهر بود که با دختران، خواهران یا خانم شان سروکار داشتند. در صحنه دوم، یک ملا، در قالب یک خطبه، به مسایل حقوق زنان می پرداخت یا یک اختلاف خانوادگی را حل می کرد. صحنه سوم معمولاً پسر جوانی یا مردی را در یک شغل رسمی نشان می داد که دختران را در خیابان ها یا در یک دفتر یا در جریان یک دادوستد تجاری آزار می داد. صحنه چهارم اغلب سناریویی را به تصویر می کشید که یک مورد ازدواج زیرسن یا اجباری در آن پیش می آید یا جنجال هایی بر سر جهیزیه اتفاق می افتد. نظم، سطح و دامنه صحنه ها مطابق هر فضا، طبیعت شرکت کنندگان و ملاحظات بالقوه امنیتی تغییر می کرد.<sup>۳</sup>

نخست، بازیگران تئاتر آموزش دیده سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان نمایش را روی صحنه اجرا می کردند. پس از ختم نمایش، یک مجری آموزش دیده بحث های شرکت کنندگان راجع به هر صحنه خاص نمایش و مشکلاتی را که آن صحنه برجسته می ساخت را رهبری و هدایت می کرد. دوم، پس از آنچه که اغلب بحث های فشرده و گاهی جنجال برانگیز در مورد موضوعات جنجالی نمایش بود، از شرکت کنندگان خواسته می شد برای یک نمایش روی صحنه داوطلب شوند. از آن ها، پس از تجربه نمایش در نقش های گوناگون، خواسته می شد احساسی که در نقش یک شوهر که خانمش را اجازه کار کردن نمی داد یا برادری که از مکتب رفتن خواهرش جلوگیری می کرد، و ملایی که نقش یک زن خارج از خانواده را خلاف قانون شریعت اعلان می کرد و دختری که در خیابان ها مورد آزار قرار می گرفت داشتند شریک کنند. این کار فضای کاملی برای بحث های نسبتاً خودمانی راجع به آن چه که مردان در فضاهای ساختاری متفاوت بر زنان انجام می دادند، ایجاد می کرد. نمایش ها اغلب خیلی سریع، و در بسامورد خیلی از بنیاد، موضع های مردان را نسبت به جایگاه زنان در هر محیط اجتماعی تغییر می داد.

تعداد نمایش ها و میزان مشارکت در این نمایش ها قابل توجه بود. کاربرد روش های تئاتر، که در اجتماعات محلی بی سابقه بود، شرکت کنندگان بیشتری را جذب کرد. رویهم رفته، بیشتر از ۳۹۰۰ نفر از این نمایش ها در سطح پنج منطقه بهره مند شدند: ۶۰۶ نفر در مزار، ۷۵۶ نفر در هرات، ۱۰۷۶ نفر در کابل و ۷۸۲ نفر در ننگرهار و ۶۸۲ نفر در بامیان.<sup>۴</sup>

۲۱ بحث گروه کانونی برای گردآوری جزئیات زمینه مندتر در باره این که چگونه مردان دارای نسبت تعریف شده با ساختارهای متمایز اجتماعی-فرهنگی بر زندگی زنان در سطح اجتماعات تأثیر می گذارند، انجام شد.<sup>۵</sup> هر گروه کانونی پنج شرکت کننده داشت که شامل یک شخص از هر یکی از دسته های زیر بود: خانواده، نهاد دینی، فضای عمومی، فرهنگ و سنت ها، این دسته ها نفوذ تعیین کننده بر نقش عمومی زنان دارند. افراد بزرگان خانواده (پاتریارک ها)، ملاها، جامعه مدنی، مسؤولان حکومت و مردم آگاه از عرف ها و سنت های مربوط به زندگی روزانه زنان را شامل می شدند.

برای تقویت بیشتر یافته های این پروژه، ۲۴ مصاحبه عمیق با افراد صاحب سطح بالاتری از تخصص در باره، و ارتباط با، گروه های اجتماعی مورد نظر انجام شد. یافته های این پروژه، به شمول پیشنهادات برای هر یکی از پنج دسته (خانواده، نهاد دینی،

<sup>۳</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی، نمایش تئاتر، گزارش میدانی: بامیان، هرات، کابل، مزار و ننگرهار، ۲۰۱۳-۱۴

<sup>۴</sup> همان

<sup>۵</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، گزارش فعالیت ها: بامیان، هرات، کابل، مزار و ننگرهار، جولای ۲۰۱۳- می ۲۰۱۴

حوزه عمومی، بازار، فرهنگ و سنت) در هر منطقه با بازیگران محلی از طریق میزگرد ولایتی شریک شد. شرکت کنندگان میزگرد، که مسئولان ارشد دولتی را شامل می شدند، تا حد زیاد یافته های این پروژه را تأیید و تعهد کردند این پیشنهادات را در سیاست ها و برنامه های شان بگنجانند.<sup>۶</sup>

یافته های انباشتی این گزارش از پنج منطقه در بخش های بعدی به صورت مختصر ارائه می شود.

## یافته های کلیدی

### زنان و نهادهای دینی

علما مهم ترین نقش را در ساختارمند کردن و اعمال نفوذ بر جهت زندگی کنونی شهروندان افغان بازی می کنند. آن ها دارای ریشه های عمیق در اجتماعات محلی اند و مهم ترین نهادهای محلی - مدارس و مساجد - را کنترل می کنند. هیچ نهاد دیگری در سطح محلی در افغانستان به اندازه نهادهای دینی قدرت مند و در دست رس در زندگی روزانه مردم نیست. یک ملای محل که منتقد نقش همتایان خود بود به طور فصیح این گونه خلاصه کرد: "هر کسی که یک عمامه پوشید و ردای دینی بر تن کرد اعمال نفوذ بیشتر می کند و پیروان بیشتر جذب می کند."<sup>۷</sup> این نقل قول نشان دهنده قدرت و نفوذ ملاها است که در همه دسته ها و گروه های اجتماعی در درجات مختلف نفوذ می کنند و نفوذ شان بیشترین تأثیر را بر زنان افغان داشته است.

باید خاطر نشان شود که تفاوت های قابل توجهی در نهادهای دینی و در میان بازیگران دینی وجود دارد. آن ها گروه همگون و متجانس دارای رویکرد یکسانی به زنان را تشکیل نمی دهند. نهادهای دینی معتدلی هستند که از آرمان های آموزش و توانمندسازی زنان با در نظر گرفتن آداب و پارامترهای مستقر دینی حمایت می کنند. آن ها از رویکردهای لیبرال تر نسبت به نقش های زنان در زندگی اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حمایت می کنند. و نه تنها نقش عمومی زنان را تحمل می کنند بلکه از این که به اعضای خانواده شان اجازه می دهند در اجتماعات شان سهم بگیرند، مشوق چنین نقش نیز می باشند.<sup>۸</sup> ملاهای محلی نقش های نمونه ای در این زمینه در ولایت های هرات و بامیان بازی کردند. اما تعداد نهادهای دینی و بازیگران دینی به لحاظ اجتماعی باز به مراتب کمتر از نهادها و بازیگران محافظه کار است. این امر بیشتر در ولایت های محافظه کار مثل ننگرهار، به خصوص در ولسوالی و روستاها، حقیقت دارد.<sup>۹</sup>

ملاهای رادیکال قوانین و ساختارهای دینی را به شکل بی قید و کنترل ناشده تحریف می کنند. آن چه که اغلب به آن ها در اجتماعات دور دست و دسترس ناپذیر روستایی قدرت بیشتر می بخشد نقش های چشم گیرتر و پرمدعتری است که مساجد و مدارس در آن اجتماعات به دست آورده است. نهادهای دینی، در غیبت جامعه مدنی یا ساختار نظارت و کنترل اجتماعی، در اجتماعات روستایی بدون رقیب و به صورت کنترل نشده فعالیت می کنند. از آن جا که یک گفتمان دینی مدون و ساختارمند

<sup>۶</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی، گزارش فرماندوم: مزار، بامیان، هرات، ننگرهار و کابل، مارچ-اگست ۲۰۱۴

<sup>۷</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه با ملای محل، مزار شریف، فبروری ۲۰۱۴

<sup>۸</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، نمایش تئاتر: بامیان و هرات، جولای-اکتبر ۲۰۱۴

<sup>۹</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، نمایش تئاتر: ننگرهار، جنوری ۲۰۱۴

در باره زنان از جانب رأس سلسله مراتب نهاد دینی وجود ندارد، رویکرد بازیگران مختلف دینی به زنان رادیکال، خودتحقق بخشانه و انحرافی است که صرفاً بر قرأت های گزینش شده از قرآن، احادیث و دیگر اصول دینی، بدون زمینه مند یا عقلانی کردن، متکی است. آن ها با آموزش و اشتغال زنان علناً مخالفت می ورزند و تنها در صورتی با آن موافق اند که زنان برقع بپوشند و سازمان های آموزشی و کاری تفکیک جنسیتی در فضای کاری به وجود بیاورند.<sup>۱۰</sup> سنگسار و اعدام کردن زنان در چندین ولایت کشور قدرت و نفوذ فزاینده جریان رادیکال ملاها را به اثبات می رساند.

با این که ملاها برای سلامت اخلاقی زنان صریحاً تبلیغ و مبارزه می کنند اما آن ها خودشان در مناطق مختلف کشور از زنان سؤاستفاده جنسی کرده اند و آن ها را مورد آزار و اذیت قرار دادند. موارد فراوان از این سؤاستفاده به شمول کلیپ های شنیداری منسوب به ملاهای ارشد وجود دارد که خواهان توجهات جنسی از زنان و دختران اند. کلیپ های شنیداری از یک ملای بسیار ارشد در کابل و دیگری در بامیان که نشان می دهد خواهان توجهات جنسی از زنان و دخترانند<sup>۱۱</sup> به صورت گسترده روی اینترنت پخش شده است. این نوع اعمال بعضی از تناقضات بنیادین و نیز سوء استفاده ها در نهادهای دینی افغان را به نمایش می گذارد.

۳،۱،۱. برعلاوه، نهادها، ساختارها و نیروهای دینی جنسیت زده ترین نهادها در کشوراند. هرچند بیانیه های صریحی که زنان را رسماً از به عهده گرفتن نقش های لازم شان منع کند بیرون داده نشده است اما دست کم در نهادهای آموزشی دینی مردان افغانی شبکه های دینی را تقریباً به صورت انحصاری زیر سلطه دارند. زنان که از بازی نقش در مساجد منع شده اند عمدتاً از مدارس و مکاتب دینی به خصوص از مدیریت و اداره این نهادها حذف شده اند. نظام آموزشی دینی جنسیت زده همراه با مساجد دینی رادیکال به سرکوب زنان از جانب نیروها و نهادهای دینی انجامیده است. این امر بر همه ابعاد زندگی زنان در همه جا، از خانواده گرفته تا آموزش، پوشش، انتخاب ازدواج و فعالیت های اقتصادی و آموزشی، تأثیر گذاشته است.<sup>۱۲</sup>

## ملاهای افراطی

از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، ما شاهد رادیکالیزه شدن اسلام در افغانستان بوده ایم. طالبان و شمار گروه های دیگر به صورت دراماتیک توازن قدرت از ملاهای معتدل را به نفع یک صورت رادیکال تر اسلام، به شمول کسانی که با بازیگران دینی یاغی و تروریستی رابطه دارند، تغییر داده اند. حضور نیروی های بین المللی باعث برانگیخته شدن بیشتر تبلیغات دینی رادیکال، به ویژه در ولسوالی های شده است. یک بخش مهم این تبلیغات بر محور زنان می چرخد. ملاها با پیوندهای علنی و سری با گروه های شورشی، زنانی که با سازمان های غیردولتی و نهادهای دولتی دیگر سروکار دارند را فاحشه های فاسد و خارجی می خوانند. آن ها می کوشند آخرین پیشرفت زنان را به منزله انحطاط اخلاقی آن ها نشان بدهند.<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۰</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، بحث گروه کانونی، مزار شریف، فروری ۲۰۱۴

<sup>۱۱</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، بحث گروه کانونی، بامیان، مارچ ۲۰۱۴

<sup>۱۲</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه با آموزگار دینی زن، هرات، جولای ۲۰۱۴

<sup>۱۳</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه گروه های کانونی در مزار شریف، ننگرهار، هرات و بامیان، فروری - جولای ۲۰۱۴



مولوی رشید، یک ملای معتدل از ولایت بامیان، انتقاد تلخی بر همکاران ملای خود وارد می کند: "بعضی از ملاها خارج از کشور درس خوانده اند. آن ها برای تبلیغ دین فرستاده شده اند اما در عوض به تبلیغ علیه زنان مبادرت می ورزند."<sup>۱۴</sup> فعالیت های ضد دولتی برخی از ملاها به مسأله به صورت فزاینده نگران کننده تبدیل شده است. چنانچه یک شرکت کننده در نمایش تئاتر گفت: "آن ها مساجد را به یک جبهه جنگ مبدل کرده اند."<sup>۱۵</sup> برای پیشبرد نبرد شان علیه دولت، موضوع آزادی زنان در دوره پساتالبان به مثابه محل تجمع برای نیروگیری در صفوف شان استفاده شده است.

حکومت افغانستان سعی کرده این ملاها را هدف قرار دهد اما تا زمانی که اجتماعات محلی بسیج نشوند و نظارت مداومی بر مساجد وجود نداشته باشد، تبلیغات ملاهای افراطی نه تنها بی محابا ادامه خواهد یافت که شدت بیشتر نیز خواهد گرفت.

ملاهای محلی نیز هستند که از گروه های شورشی حمایت نمی کنند اما در عین زمان با روند کنونی پیشرفت زنان در افغانستان بنابر دلایل ایدئولوژیکی مخالفت می ورزند. هرچند آن ها وارد فعالیت های آشکار براندازانه نمی شوند اما ممکن است به راحتی به نیروهایی مراجعه کنند که اشتراک ایدئولوژیکی با آن ها دارند. آن ها وجیه دینی خود می دانند که علیه روند کنونی پیشرفت لیبرال زنان مبارزه کنند. این دسته از ملاها فقط تحت شرایط سخت گیرانه، از جمله تفکیک جنسیتی و رعایت شدید قانون پوشش مشتمل بر برقع یا نقاب- پوشش سر تا پا- با نقش عمومی زنان موافقت. برای مثال، یک ملای محلی از ننگرهار می گوید:

زنان باید در دفاتری که مردان کار می کنند کار نکنند زیرا حضور مردان و زنان در یک محل باعث رذالت و فساد اخلاقی می شود. و فساد اخلاقی در یک جامعه بنیاد خانواده را ویران می کند.<sup>۱۶</sup>

همچون یک خوانش سخت گیرانه از حقوق زنان در میان ملاهای اجتماعات محافظه کار، به خصوص در ننگرهار، غالب است. این قرائت در مزار شریف و هرات نیز بازتاب داشت اما ضد روایت قوی ای در آن ولایت ها وجود داشت که از نقش عمومی زنان در محیط های اجتماعی حمایت می کند.

## ملاهای معتدل

ملاهای معتدل با نقش زنان خارج از خانواده موافقت. آن ها، برای پیشتانی از اظهارات اعتدال گرایانه خود، به روایت های تاریخی از اسلام، برای مثال، قهرمان سازی خدیجه، زن محمد پیامبر(ص)، به عنوان یک تاجر متوسل می شدند. آن ها، با اتکا بر نقش خدیجه در روزهای اولیه اسلام، اسلام را به عنوان دین سازگار با نقش عمومی زنان نشان می دهند. مولانا عبدالرزاق در ولایت ننگرهار می گوید:

در اسلام، بی بی خدیجه، زن پیامبر، نخستین زنی بود که تجارت می کرد. اسلام هیچ محدودیتی بر زنان وضع نمی کند که تجارت یا کارهای دیگر بکند یا نکند. هرچیز مجاز است به شرط این که آن ها قانون پوشش اسلامی شان را رعایت کنند.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۴</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، گروه کانونی، بامیان، ۹ مارچ ۲۰۱۳

<sup>۱۵</sup> همان

<sup>۱۶</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه با ملای محل، ننگرهار، جولای ۲۰۱۴

<sup>۱۷</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، بحث گروه کانونی، مولانا عبدالرزاق، ننگرهار، جولای ۲۰۱۴

ملاهای معتدل می کوشند توازنی میان حامیان و پیروان محلی شان، حکومت و ایمنی شان برقرار کنند. آن ها، اما، تمایل ندارند خودشان یا منافع شان را به خطر بیندازند. ملاهای معتدل در اداره کارهای شان عملگرا اند. آن ها اما از بدرفتاری ها، آزار و مشکلاتی که زنان در کشور دارند شکایت می کنند.

پاره ای از ملاها از دیدگاه های خیلی لیبرال که مردان و زنان را به مثابه کنشگران برابر فرض می کند، حمایت می کنند. از دید آن ها، زنان به اندازه مردان صاحب حق در جامعه اند. به اعتقاد آن ها هیچ تقسیم کار سخت گیرانه ای میان مردان و زنان وجود ندارد. تأکید آن ها بر زنانی که قانون پوشش اسلامی را، دست کم تا حد معینی، رعایت می کنند بیشتر از دیدگاه عمل گرایانه در روشنایی واقعیت های فرهنگی و اجتماعی افغانستان نشأت می گیرد تا از وفاداری ایدئولوژیکی به یک خوانش مسأله آفرین از دین. مولوی عبدالاحد موحد، یک ملای لیبرال در مزار، می گوید:

من مدرسه ای دارم که ۴۰۰ طلبه، اعم از مرد و زن، دارد. اکثریت طلبه ها را دختران تشکیل می دهند. من هم معارف اسلامی تدریس می کنم و هم علوم معاصر. جامعه ما در حال نوسازی است و ما نمی توانیم تکنولوژی را نادیده بگیریم. در مدرسه من، ما ۷۰٪ مضامین دینی و ۳۰٪ کامپیوتر و زبان انگلیسی تدریس می کنیم. اجازه بدهید خیلی واضح بگویم که من دو دختر دارم که ۵ و ۱۰ ساله اند. آن ها قرآن کریم را یاد می گیرند. زمانی که آن را تمام کرد، من خیلی دوست دارم آن ها تحصیلات شان را ادامه بدهند، درکی از جامعه شان به دست بیارند و بفهمند که چگونه یک زندگی خوب داشته باشند.<sup>۱۸</sup>

ملاهای معین حتما می کوشند به ترویج اندیشه های انقلابی در باره جایگاه رهبری زنان بپردازند. در مذاهب معین اسلامی، زنان به لحاظ سنتی از به عهده گرفتن مقام های ارشد قضایی و دینی منع شده اند. فراتر رفتن از همچون مرزهای سنتی به معنای رویارویی با تفکر راست کیشانه دینی است. دانشمندان ارشد دینی به سختی جرأت می کنند همچون اظهاراتی که ممکن است به انزوای شان بینجامد داشته باشند. اسماعیل ذکی، ملای محلی ای از بامیان، یک قرائت انقلابی را در مذهب شیعه از اسلام نسبت به زنان ترویج می کند. با استناد به آیت الله فیاض، یکی از ارشدترین دانشمندان افغان در اسلام شیعه، ذکی می گوید:

دست کم در فقه جعفری هیچ اشاره ای نیست که زنان اجازه ندارند درحوزه عمومی باشند. همان گونه که ممکن است استحضار داشته باشید، یکی از فقها، آیت الله فیاض از جاغوری، به زنان اجازه داده است به عنوان یک قاضی القضاة و نیز به عنوان یک فقیه کار کنند. در گذشته، زنان اجازه کارهای فوق الذکر را نداشتند، فرقی نمی کرد که سطح تحصیلات آن ها چقدر بالا بود. اکنون آیت الله فیاض می گوید زنان می توانند هر دو کار را انجام دهند... زنان اجازه دارند با سازمان های بین المللی با رعایت قانون حجاب اسلامی کار کنند. اما برقه را که بعضی از زنان می پوشند هیچ جایگاهی در اسلام ندارد.<sup>۱۹</sup>

با وجود همه این تفاوت ها، نهاد دینی فاقد دیدگاه منسجمی برای تبلیغ از پیشرفت زنان است. در بهترین حالت، آن ها فعالانه به خلق موانع نمی پردازند اما در بدترین حالت آن ها دستور حذف اجتماعی و زندانی کردن زنان را می دهند. با توجه به ماهیت همه جا حاضر نهادهای دینی در جامعه افغانستان و نفوذ عمیق بازیگران و نهادهای دینی، پیشرفت اجتماعی زنان بدون حمایت و تصویب صریح نیروهای دینی، اگر غیرممکن نه، دشوار به نظر می رسد. حکومت و جامعه مدنی هر دو باید از این پتانسیل بهره

<sup>۱۸</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، بحث گروه کانونی، مولوی عبدالاحد موحد، مزار، فبروری ۲۰۱۴

<sup>۱۹</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، بحث گروه کانونی، بامیان، مارچ ۲۰۱۴

جویند تا هم از زنان علیه تبلیغات دینی حمایت کنند و هم در پی جذب سهم گروه های دینی معتدل در جنبش توسعه پایدار زنان باشند.

## زنان در حوزه عمومی

ساختار حوزه عمومی، چه در مؤسسات عمومی چه در مؤسسات خصوصی، بازار یا فضای عمومی، خیلی جنسیت زده است. زنان هنوز جایگاه کوچکی را در فضای عمومی کلان تر افغانستان اشغال می کنند. حتا با این پیشرفت بطنی به سمت مشارکت زنان در حوزه عمومی به طور عمده به دلیل حضور بین المللی و سیاست های مشایعتی اش راجع به جریان سازی جنسیت است. هنوز حوزه عمومی به صورت کل برای زنان خیلی ناامن تلقی می شود. زنان با رشته وسیعی از مشکلات از آزار گرفته تا ارباب، تهدیدها، آزارجنسی و حتا قتل رو به رو اند. با این حال، به رغم همه این مشکلات، زنان افغان همچنان به بهبود حضور عمومی شان در همه بخش های کلیدی ادامه می دهند. اما نقش زنان در بازار کماکان ناچیز است. بر علاوه، باید خاطر نشان شود که بازار جایی است که زنان کمترین شبکه ایمنی نهادی را، اگر در کل شبکه ای داشته باشند، دارند. آن ها احساس می کنند در معرض همه انواع مخاطرات و خطرات قرار دارند و در ورود به فعالیت های اقتصادی معنادار احساس ناامنی می کنند.

## زنان و بازار

به لحاظ سنتی، زنان افغان نقش حایزاهمیتی در اجتماعات روستایی بازی کرده اند و همچنان بازی می کنند. زنان از میزانی از آزادی گشت و گذار در اجتماعات روستایی کوچک شدیداً به هم پیوسته برخوردارند. دلیل اش عمدتاً ساختار اجتماعات روستایی است. اجتماعات روستایی به دسته یا خوشه های کوچک مانند روستا/قریه یا مجموعه ای از روستا سازمان یافته اند. درجه ای از ایمنی که ذات این ساختار اجتماعات روستایی مانند خانواده، پیوندهای قبایلی و غیره است فراتر از مرزهای یک اجتماع واحد می رود، بنابراین فضای بزرگ تری برای تعاملات اجتماعی و گروهی به وجود می آورد. مردم و خانواده ها در داخل مرزهای این اجتماعات خوشه ای به طور عمده همدیگر را می شناسند. این پیوستگی ها و پیوندهای عمومی تا حدی باعث شکل گیری شبکه های ایمنی و امنیت برای زنان می شود که در محیط های شهری در افغانستان وجود ندارد. در درون این اجتماعات روستایی، زنان وظایف سنتی چندگانه، از جمله کار در مزرعه های کوچک، پرورش مواشی و مدیریت خانه ها، را انجام می دهند. انجام دادن بسیاری از این وظایف مستلزم گشت و گذار زنان خارج از حوزه بسته خانواده شان است. ناامنی مشکلی سراسری در افغانستان است اما زنان با میزان یکسان آزار در آن اجتماعات مواجهه نیستند که در شهرها با آن رو به رو اند.<sup>۲۰</sup>

با این حال، زنان محدود به انجام فقط وظایف سنتی در اجتماعات محلی اند. آن ها درگیر برنامه ها و تشبثات اقتصادی غیرسنتی مانند مدیریت دکان ها در بازارهای کوچک روستایی نمی شوند. بازارهای غیرسنتی، که بخشی مهم دادوستد اقتصادی روستایی است، همچنان در کنترل اختصاصی مردان قرار دارد.

زنان در بخش عمومی در سطح محلی در جاهای مثل مکاتب و درمانگاه ها کار می کنند اما نسبت به به عهده گرفتن نقش های فعال تری در ادارات ولسوالی ها بی میل بوده اند. اداره های ولسوالی ها تنوع بیشتری دارد. درجه کمتر از به هم پیوستگی و همبستگی در مقایسه با آن چه که در مکاتب و کلینیک های اجتماعات روستایی یافت می شود وجود دارد. زنان در محیط

<sup>۲۰</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه، بامیان، هرات، کابل، مزار و ننگرهار، فبروری - جولای ۲۰۱۴

عمومی احساس ایمنی و امنیت کمتری می کنند. البته، فقدان ظرفیت مسلکی زنان آن ها را محدود می کند اما بیشتر این ساختارها و دینامیسم های اجتماعی است که کار بازار محلی و اداره های ولسوالی ها را تعریف می کند که زنان را از به عهده گرفتن نقش های عمومی فعال باز می دارد.

در محیط های شهری، شبکه های سنتی روستایی در تأمین حفاظت از زنان ناتوان است. در شهرها، نه منابع سنتی اشتغال وجود دارد و نه میزان بالای اعتماد و پیوستگی اجتماعی که سرشت نمای اجتماعات روستایی است. برخلاف روستاها، ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی محیط شهری ناهمگون است و سرمایه اجتماعی و پیوستگی که در روستاها و اجتماعات وجود داشت در محیط های شهری غایب است.<sup>۲۱</sup> به رغم این، گشت و گذار زنان در داخل محیط شهری در شهرهای دارای تراکم بیشتر جمعیت مثل کابل قابل توجه است. اما در مراکز شهری محافظه کارانه تر مانند جلال آباد، آزادی زنان هنوز محدود است. کابل از بسیاری جهات بی نظیر است چرا که این شهری است با جمعیتی بزرگ و متنوع. این تنوع به دینامیسم حضور زنان در حوزه عمومی می افزاید.

با این حال، هیچ تناظر و همزمانی میان حضور عمومی محض زنان و مشارکت آن ها در نهادهای عمومی و خصوصی وجود ندارد. مشارکت زنان در بازار شهری پایین تر از مشارکت آن ها در کارهای سنتی - کشاورزی و دامپروری - در اجتماعات روستایی است. تعداد زنان که برنامه های تجارتي کوچک مانند رستوران ها، مهمان خانه ها، مغازه ها و غیره را دارند و اداره می کنند رو به افزایش بوده است اما در کل تعداد آن ها هنوز ناچیز است. با وجود حضور فزاینده زنان در بازار، اما این حضور خیلی دلگرم کننده نیست و تغییر پارادایمی در الگوی یک ساختار بازار خیلی جنسیت زده را نشان نمی دهد.<sup>۲۲</sup>

زنانی که صاحب و مدیر تجارت ها اند هنوز در محیط تجارتي تحت سلطه مردانه به آن ها با بدگمانی نگریسته می شود. این تنها مردان نیستند که با صراحت ورود زنان در اداره برنامه های اقتصادی خصوصی را رد می کنند بلکه بعضی از زنان نیز نسبت به آن دید مثبت ندارند. یکی از پژوهشگران مؤسسه حقوق بشر و دموکراسی افغانستان زنی را دید که شوهرش را از خرید در یک مغازه زنانه در محله کارته سه کابل منع کرد. آن خانم گفت: "اگر این مغازه دار زن، شخص خوبی می بود، در یک مغازه کار نمی کرد." شوهرش بلافاصله حرف او را رد کرد و گفت: "دکاندار زن مرتکب چیزی غلط نمی شود."<sup>۲۳</sup>

منطقه شهری دیگر که تغییر در مناسبات جنسیتی در آن مشکلاتی خلق کرده است شهر هرات است. میزان نسبتاً بالاتر آموزش و اعتماد به نفس میان زنان، که به میزان بیشتر آگاهی جنسیتی در شهر هرات بینجامد، نیازمند روابط برابرتر جنسیت و مشارکت در محیط بازار است. اما با وجود این تغییر اجتماعی، محیط شهری و اجتماعی هنوز در هرات خیلی محافظه کارانه و محدودکننده است. بعضی از زنان، که این مناسبات نابرابر را رد می کنند، الگوی راست کیشانه کنترل و رفتار مردانه را به چالش گرفته اند. در این گونه موارد، مردان اغلب با خشونت پاسخ می دهند که این امر باعث خودسوزی و دیگر اعمال خودکشی میان زنان و دختران می شود. زنان هراتی، به رغم همه این مشکلات، هنوز در مقایسه با زنان در جاهای دیگر به شمول کابل مشارکت بیشتر در فعالیت های اقتصادی دارند. آن ها برای امرار معاش بقالی، سبزی فروشی و کراچی دارند. در شهر هرات، حتا یک خیابان

<sup>۲۱</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، *نمایش تئاتر*، کابل، اگست ۲۰۱۳

<sup>۲۲</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، *مصاحبه*، کابل، جون ۲۰۱۴

<sup>۲۳</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، *مصاحبه*، کابل، جون ۲۰۱۴

خاصی وجود دارد که زنان به طور سنتی در آن برنامه های تجارتي کوچک راه می اندازند.<sup>۲۴</sup> این یک تحول مثبت است که در مناطق شهری عمده دیگر وجود ندارد. این الگو در ابتدا در هرات باید قبل از این که جای دیگر تقلید شود، بیشتر تشویق شود.

## زنان و آزار و اذیت

آزار عمومی زنان یک مشکل ثابت در افغانستان است. آزار در یک سری فضاها رخ می دهد که از آزار خیابانی زنان و دختران گرفته تا سوء استفاده از قدرت در نهادهای دولتی و خصوصی را شامل می شود. گزارش ها ادعا دارد که مردان اغلب با زنان بدرفتاری می کنند، آن ها را در معرض فشار قرار می دهند و تلاش می کنند آن ها را در سیاست تصمیم گیری به حاشیه برانند. شواهد گفتاری حاکی از آن است که مدیران مرد در مرخصی دادن به کارمندان زن تعلل می ورزند، در برنامه های کاری آن ها کار شکنی می کنند و بهانه هایی می سازند تا آن ها را به پذیرفتن خواست های شان وادار کنند. در بساموارد دیگر، مردان همکاران زن شان را مورد آزار شفاهی قرار می دهند تا آن ها را خسته و مأیوس کنند. جلال نورانی<sup>۲۵</sup>، مشاور وزارت اطلاعات و فرهنگ می گوید:

در وزارت من، من اسم آن شخص یا ریاست را نخواهم برد، یک دختر جوان و متواضع که در آن جا در ریاست کار می کند پیش یک رئیس زن با چشمان اشکبار رفته و ادعا کرده بود که پسری او را آزار داده بود. درست در همان لحظه، آن پسر در را باز کرده بود چرا که دزدانه داخل شده بود و مکررا گفته بود: "او، تو فاحشه، فاحشه، فاحشه!" رئیس بلافاصله مداخله کرده و به پسر هشدار داده بود، بس کن و برو بیرون. او قضیه را به وزیر رساند و وزیر پسر را به منطقه دور به عنوان تنبیه فرستاد.

آزار به یک مشکل جدی برای زنان تبدیل شده است. جوانان به شمول مردان متأهل زنان را آزار می دهند و خواهان توجهات جنسی می شوند. زنان هنگام راه رفتن در فضای عمومی اغلب تحت آماج نگاه و زل زدن های مصرانه مردان احساس ناامنی می کنند. مردم اغلب بدن های زنان را لمس و جوک های نامناسب و غیرقابل قبول به آن ها تحویل می دهند. برای آزار دادن آن ها، آن ها هارن موتر/ ماشین های شان را بوق می زنند و چراغ های شان را خاموش و روشن می کنند. جلال نورانی<sup>۲۶</sup> مشاهده خود را این گونه با ما در میان می گذارد:

یک روز من در مرخصی به سر می بردم، مردی دیدم که یک تکه تربوز را از پشت سر یک موتر مستقیما به صورت یک دختر انداخت. دختر که از این ضربه ناگهانی، تکان خورده بود، بلند فریاد زد و خیلی شوکه شد. شما باید بدانید که مردان خاصی از آزار دادن زنان لذت می برند. آن ها نه تنها با پرتاب تکه های تربوز و سنگ به سمت زنان، آن ها را اذیت می کنند بلکه زنان را در جاهای پرجمعیت نیشگون نیز می گیرند و لمس می کنند... باور کنید اگر آن ها زنان را در مناطق دورافتاده بیابند، به خاطر لذت خودشان زنان را با سیلی خواهند زد و از موی شان خواهند کشید. آن ها ممکن است زنان را در جاهای آرام تر مورد آزار جنسی نیز قرار بدهند.

رسانه ها، به خصوص رسانه های دیداری، در جریان دهه گذشته نقش های تحول آفرینی در جامعه افغانستان بازی کرده اند. تأثیر آن ها بر زنان از طریق ایجاد فرصت های شغلی، در اختیار گذاشتن کانال هایی برای بیان، انتشار عکس های زنان در

<sup>۲۴</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه، هرات، جولای ۲۰۱۴

<sup>۲۵</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه با جلال نورانی، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، جون ۲۰۱۴

<sup>۲۶</sup> همان

جامعه تحت سلطه مردان، اطلاع رسانی، معرفی سبک ها و مدهای جدید زندگی قابل توجه بوده است. این برنامه های رسانه ها باعث توانمند شدن زنان شده است. با این حال، رسانه ها نقشی منفی نیز روی زنان داشته اند. درحقیقت، تصویر لیبرال تر از زنان که اغلب از طریق کانال های تلویزیونی پخش می شود خانواده ها و نیروهای محافظه کار را علیه زنان برانگیخته است. به عبارت دقیق، این کار با ایجاد ابزارهای تبلیغاتی عمدتاً برای محافظه کاران که از تصاویر تلویزیونی زنان برای محدود کردن نقش های عمومی زنان بهره برداری کند، نتیجه معکوس داشته است. این کمپین ها به برداشت های عمومی علیه زنان دامن زده است. چنانچه مولوی عبدالعظیم<sup>۲۷</sup>، از ولسوالی گذاره هرات، می گوید:

*جایگاه زنان در اسلام خیلی رفیع است اما زنان در محیط های کاری مورد بدرفتاری قرار می گیرند. حتا در رسانه ها و تبلیغات تجاری، آن ها در معرض سوء استفاده ها قرار دارند. علمای ما مسؤلیت دارند بر مبنای اسلامی علیه رسانه ها و این نوع بی احترامی {به زنان} مبارزه کنند. به خصوص مدافعان حقوق زن باید علیه این رسانه ها به پاخیزند. زنان و جامعه ما نباید اصول اسلامی را نقض کنند. رفتار رسانه ها بی نهایت بد است. من خیلی با این وضعیت تا اندازه ای ناراضم که ترجیح می دهم به جای زنده ماندن بمیرم.*

در سراسر چهار منطقه، شرکت کنندگان نمایش های تئاتر و بحث های گروه های کانونی اغلب به صحنه های تلویزیونی پسران و دختران جوان با آخرین مد که در گپ های جالب و بی بند و بارانه یا تبلیغات تجاری تلویزیونی بیش از حد باز و در نتیجه غیرقابل قبول نقش دارند، استناد می کردند. آن ها گفتند که صحنه های تلویزیونی بر حضور زنان در فضای عمومی تأثیر منفی دارد.

زنان افغان برای سرپیچی از فشارهای اجتماعی در فضای عمومی از طریق افزایش فعالیت های شان در بخش های عمومی و خصوصی در حال مبارزه بوده اند. یک سلسله اقدامات جسورانه و هنجارشکنانه مانند دوچرخه سواری، رانندگی و اداره خدمات تاکسی کمک قابل توجهی به عادی سازی تدریجی حضور زنان خارج از محیط خانواده کرده اند. ادامه این هنجارشکنی ها آهنگ تغییر اجتماعی مطلوب برای زنان را بهبود خواهد بخشید.<sup>۲۸</sup>

جرم انگاری آزار خیابانی و پیگرد قانونی سخت گیرانه همچون اعمال به بهبود نقش و جایگاه زنان در فضای عمومی کمک خواهد کرد. در حال حاضر، مردان اغلب بدون ترسی از پیگرد قانونی به آزار خیابانی روی می آورند. آن ها عمدتاً آن را سرگرم کننده می بینند. این یک مسأله پیچیده نیز است. کمپین ارگان های مجری قانون برای رسیدگی به آزار خیابانی نباید به آزار بیشتر بر مبنای غیرعادلانه منجر شود.

## زنان و نهادهای خانواده

فهم ساختار سنتی خانواده در افغانستان برای فهم جایگاه زنان در جامعه افغانستان مهم است. بسیاری از مشکلات زنان از خانواده های محافظه کار، مردسالارانه و مردمحورانه افغان ناشی می شود. ساختار خانواده های افغان شدیداً سلسله مراتبی است. یک پتریارک یا بزرگ ترین عضو مرد خانواده منبع قدرت و مرکز تصمیم گیری است. تصمیم گیری و توزیع منابع خیلی جنسیت زده و تا حد زیاد به ضرر زنان و دختران است.

<sup>۲۷</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه، هرات، جولای ۲۰۱۴

<sup>۲۸</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه، کابل، جون ۲۰۱۲

تبعیض علیه زنان و دختران در داخل خانواده های افغانی مشکلی است پایدار. به زنان و دختران نسبت به هم‌تایان مرد شان، ارزش کمتری گذاشته می‌شود. به بیان دقیق، به آن‌ها جایگاه فرودست و نازل تر داده می‌شود و با اعضای مرد خانواده به هر طریق ممکن به صورت امتیازی رفتار می‌شود.

مثل تبعیض، خشونت در داخل خانواده های افغان ریشه دارد و در بسا موارد علیه زنان شایع است. نگران کننده تر از همه، استفاده از خشونت گسترده در داخل خانواده هنوز به مثابه یک جرم جزایی در عمل دیده نمی‌شود. سرکوب اعضای زن در داخل خانواده به لحاظ فرهنگی قابل قبول است. قوانین مردانه رفتار خانواده اعمال خشونت علیه زنان را تجویز می‌کند. محیط خانواده کماکان خیلی بی قانون است و قانون خانواده افغانستان هنوز پنجه خود را به درون این حوزه خیلی خصوصی نرسانده است.

مشکلات زنان در خانواده افغان اکثراً فرهنگی است. بهبود در جایگاه زنان در این حوزه نیازمند تغییر فرهنگی همزمان نیاز دارد. تغییر در کارکردهای اقتصادی زنان نقش به همان اندازه مهمی در جبران مناسبات نابرابر اجتماعی بازی خواهد کرد. بسیاری از خانواده های افغان از فقر مزمن رنج می‌برند. نقش زنان هنوز در مبارزه اقتصادی برای بقای مادی خانواده ناچیز است. اعضای مرد بخش عمده مسئولیت های مبارزه برای بقا را به عهده دارند. تغییری در مناسبات اقتصادی در درون خانواد کلیدی است برای آوردن میزان تغییر همزمان در مناسبات قدرت. بهترین راه بهبود نقش زنان در خانواده بهبود نقش های تولیدی مادی و مالی آن‌هاست.

دینامیسم خشونت علیه زنان در داخل خانواده در سطح مناطق فرق می‌کند. آگاهی فزاینده از حقوق زنان، خانواده محافظه کار و ساختارهای فرهنگی در هرات را به چالش کشیده و باعث اعمال خودکشی مانند خودسوزی در میان زنان شده است. افزایش خشونت علیه زنان در شمال به نظر می‌رسد به دلیل یک عامل متفاوت، یعنی رفتار غیرقابل توضیح بازیگران غارت گر بوده است. محافظه کاری دینی، خشونت، رویه های فرهنگی معین و قوانین قبیله ای نقش عمومی زنان را در ولایت ننگرهار محدود می‌کند. در کابل و بامیان، رفتارهای به صورت فزاینده لیبرال و هنجارشکنانه زنان سبب خشونت ها و حملات هدف مند شده است.<sup>۲۹</sup>

## زنان، فرهنگ و سنت‌ها

فرهنگ مردانه افغانستان با زنان با چندین تناقض رفتار می‌کند. به لحاظ فرهنگی، افغان ها به زنان احترام می‌گذارند. برای مثال، فرهنگ افغانستان اغلب به زنان اجازه نمی‌دهد در یک صف طولانی در کنار مردان برای یک کار رسمی مثل تسلیم یک عریضه یا اخذ یک پاسپورت منتظر بمانند. در ترانسپورت عمومی، مردان افغان از صندلی های خود بر می‌خیزند تا یک زن تازه وارد بنشیند. هردو عمل به خاطر احترام به زنان است. همه این ها ارزش ها و ویژگی های فرهنگی مثبت است که از زنان در جامعه افغانستان حمایت می‌کند. برعکس، همین فرهنگ استفاده از خشونت علیه زنان را تا درجه قابل توجهی تأیید می‌کند یا بسیاری از سوء رفتارها علیه زنان مثل آزار خیابانی زنان را مردود نمی‌انگارد. چنانچه جلال نورانی می‌گوید:

*متأسفانه، اعمال غیراخلاقی مردان به نفسه به یک افتخار تبدیل شده است. با احترام فایقه نسبت به شما، آن‌ها {مردان} از این که خیلی نمایی به زنان خیانت می‌کنند، افتخار می‌کنند. برعکس، همین مردان خندیدن و گپ زدن با مردان را به*

<sup>۲۹</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، نمایش های تناقض: بامیان، کابل، مزار، ننگرهار، هرات، اگست ۲۰۱۳-جولای ۲۰۱۴

مثابه یک گناه نابخشودنی می شمارند، چه به رسد به این که به زنان اجازه بدهند کنار مردان بنشینند و در باره زندگی و آینده شان صحبت کنند.<sup>۳۰</sup>

در فرهنگ و زبان محاوره ای افغانستان، طیف گسترده ای از واژگان، اصطلاحات و ضرب المثل ها وجود دارد که، به دلیل کاربرد روتینه شان، سبب تنزل درجه و ارزش زنان می شود. این ژانر از ادبیات این پیام را منتقل می کند که زنان ارزش آن را ندارند که با ایشان به صورت جدی رفتار شود. جلال نورانی می گوید:

برای تحقیق بیشتر زنان در خانواده، ما می گوییم، باید با دیوارها مشوره کنیم اما نه با زنان... شما باید مشاهده کرده باشید، مردان اغلب از صدا زدن زنان شان با اسم آن ها در خانواده اجتناب می کنند. در عوض، مردان آن ها را مادر احمد یا محمود یا مادر بچه ها صدا می زنند. یا حتا زنان شان را مال خانه یا یک کوچ (ماشین حمل و نقل) نام می گذارند.<sup>۳۱</sup>

تفکیک جنسیتی یک عمل مستقر در خانواده های افغان است. حتا در میان خانواده های شهری، این یک عمل نسبتا معیاری است. به عنوان یک عمل فرهنگی، این کار تبعات جدی برای زنان بیرون از خانواده ها به شمول مکاتب و دفاتر دولتی دارد.

رسم بد دادن یک دختر به یک مرد به منزله ابزاری برای حل منازعه هنوز در سطح مراکز مناطق چهارگونه یافت می شود. در موارد معین، رسم بد دادن از طریق کاربرد شکل سنتی از روش های ازدواج تعدیل می شود. در کهمرد بامیان، دختری به یک عضو خانواده یک قربانی برای حل اختلاف داده شد. برای این که این عمل بد دادن یک ازدواج مبتنی بر رضایت طرفین به نظر برسد، خانواده قربانی تشریفات خواستگاری برای ازدواج را انجام داد. و یک محفل عروسی در همخوانی با عرف های محلی ازدواج برگزار شده بود.<sup>۳۲</sup>

رسم های منفی زیاد ازدواج وجود دارد که زنان را در معرض یک دادوستد اقتصادی قرار می دهد. افراد غنی اغلب بر سر دختران خوشگل از طریق پرداختن جهیزیه بالاتر رقابت می کنند. بعضی از خانواده ها برای این که پول بیشتر به دست بیاورند از طریق دادن یک دختر به بالاترین داوطلب، این رقابت را تشویق می کنند. این رسم در بسیاری از مناطق کشور اجرا می شود اما مطابق گزارش ها در ننگرهار شایع تر است. جالب این است که این شکل از عمل ازدواج اغلب به اختلافات خانوادگی می انجامد که در نهایت به طلاق های جنجالی ختم می شود.<sup>۳۳</sup>

جامعه مدنی و سازمان های حقوق بشر افغانستان پیوسته علیه رسوم فرهنگی معینی مانند ازدواج زیرسن و بد دادن به شمول شکل عجیب تجارتي شده ازدواج که از بسیاری جهات با یک داد و ستد اقتصادی برابر است، مبارزه کرده اند. این روش های ازدواج کماکان مقاوم است. برای اصلاح روش های غیرقابل قبول ازدواج، به قانون جدیدی یا تعدیل قانونی نیاز است که باید اشکال خاص و عجیب ازدواج را که ذکر شد ممنوع اعلان کند. بر علاوه، به یک مبارزه فرهنگی علیه بسیاری از اصطلاحات موهن که مردان در ارتباطات روتینه شان استعمال می کنند ضرورت است. رسانه ها از توان بالقوه برای بازی این نقش عمده در این زمینه برخوردار است.

<sup>۳۰</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، مصاحبه با جلال نورانی، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، جون ۲۰۱۴

<sup>۳۱</sup> همان

<sup>۳۲</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، نمایش تئاتر، بامیان، جولای ۲۰۱۴

<sup>۳۳</sup> سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، بحث گروه کانونی، ننگرهار، جولای ۲۰۱۴



## جمع بندی

تمرکز بر پیشرفت زنان در افغانستان در رسیدگی به مسایل ساختاری و نهادی کلیدی که در طول تاریخ مانع پیشرفت آن ها بوده ناکام مانده است. چندین عامل به هم پیوسته، از فقدان ظرفیت گرفته تا امنیت و خشونت، زنان را متأثر می کند. این ها مسایل واقعی است اما ساختارها و نهادهای اجتماعی بی نهایت جنسیت زده ای نیز وجود دارد که مبنای آن ها قرار می گیرد. اصلاح این ساختارها برای ادامه پیشرفت زنان ضروری است.

بازیگران و نهادهای دینی بیشترین تأثیر را بر زنان می گذارند. آن ها حضور فراگیر در جامعه افغانستان دارند و تقریباً به صورت اختصاصی تحت کنترل مردان قرار دارند. این نهادها و بازیگران به طور عمده از ایده ها و راهنمایی های تبلیغ می کنند که نقش عمومی زنان را محدود می کند. بدون معتدل کردن دیدگاه بازیگران دینی و اصلاح نهاد دینی، چشم اندازهای پیشرفت زنان کماکان تیره باقی خواهد ماند.

زنان افغان یک نقش واجد کمترین اهمیت در اقتصاد های محلی بازی می کنند. ساختارهای محلی بازار به شدت جنسیت زده است و زنان به پیشرفتی در این زمینه دست نیافته اند. سرمایه گذاری ها شده است تا زنان را از طریق جریان سازی جنسیت و نظام های سهمیه سیاسی توانمند کند. این تدابیر برآیندهای مثبتی داشته است اما زنان به حاشیه رانده شده و وابسته باقی خواهند ماند اگر فضایی در بازارهای محلی برای خودشان به وجود نیابند.

خانواده ساختار اجتماعی قدرتمند دیگری است. مثل نهادهای مهم دیگر، خانواده به همان میزان جنسیت زده و سلسله مراتبی است. زنان و دختران کماکان تا حد زیاد از تصمیم گیری حذف می شوند. یک عضو مرد خانواده همیشه تصمیم هایی را می گیرد. توزیع منابع به نفع مردان و پسران است. مهم تر از همه، خشونت علیه زنان خیلی ریشه ای و شایع است. این امر بر پیشرفت دختران و زنان به گونه دراماتیک تأثیر می گذارد. تغییرات در مناسبات قدرت در داخل خانواده جرقه تغییرات در حوزه های دیگر را نیز برای زنان می زند.

در نهایت، رسم های خاص فرهنگی و سنتی به زنان آسیب می رساند. روش های غیرقابل قبول ازدواج هنوز یک معضل است، به رغم این که تلاش هایی برای رسیدگی به آن ها می شود. فرهنگ افغانستان به زنان احترام می گذارد اما سرکوب زنان را از جهات قابل توجهی تجویز می کند. در حال حاضر، آزار خیابانی در مراکز شهری به سرعت در حال تبدیل شدن به امر به لحاظ فرهنگی قابل قبول است. مردان افغان گاه گاهی زنان را در معرض بدرفتاری های فیزیکی و روانی در نهادهای عمومی و نیز خصوصی قرار می دهند اما این بدرفتاری ها به ندرت مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد.

پیشرفت زنان در افغانستان بدون آوردن اصلاحات در ساختارها و نهادهای معین اجتماعی زیرین ممکن نیست. خانواده، نهادهای دینی، حوزه عمومی و فرهنگ و سنت ها از میان دیگر عوامل خیلی جنسیت زده است و مانع پیشرفت زنان می شود. این نهادهای ساختاری باید آماده اصلاحات باشد اگر قرار است که زنان افغان حرکت دایم رو به صعود خود را ادامه بدهند.

### درمورد سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان

سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان (AHRDO) یک مؤسسه مستقل، بی طرف و غیر انتفاعی است که در سال ۲۰۰۹ تشکیل گردیده است. این سازمان در چهارچوب وزارت اقتصاد دولت جمهوری اسلامی افغانستان ثبت می باشد. توسعه و انکشاف حقوق بشر و هم چنان تحکیم ارزش های دموکراتیک، اهداف بینادی این سازمان را تشکیل می دهند. این سازمان، رویکرد کاملاً غیر متعارفی نسبت به درونی ساختن و همگانی نمودن مفاهیم پایه یی حقوق بشر و اصول دموکراتیک اتخاذ نموده و بیشتر از ابزارهای نرم فرهنگی، هنری، مشارکتی و قاعده محور در راستای تحقق اهداف خویش استفاده می نماید. در چند سال گذشته، این سازمان برنامه های گوناگون در پنج زون (حوزه) افغانستان که بر لایه ها و اقشار حاشیه نشین جامعه تمرکز داشته اند، تطبیق نموده است. تشکیل شبکه رهبران جوان زن، تشکیل شوراهای اجتماعی قربانیان جنگ، تدوین روایات جنگی به سبک ادبیات داستانی، و براه انداختن طرح و ترویج ادبیات حقوق بشری از طریق خلق و نگارش قصه و داستان یا مفاهیم حقوق بشری، و همین گونه نگارش و نشر گزارش های پالیسی ساز از جمله فعالیت های سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان شمرده می شوند.